

ایوگن رومر^۲

تعطیل پایگاه هوایی خان آباد در ازبکستان و خروج نیروهای نظامی و هواپیماهای جنگی آمریکا روابط ازبکستان و آمریکا را وارد مرحله تازه‌ای نمود. علاوه بر ویژگی عملیاتی، بحران «اندیجان» نتایج استراتژیک و سیاسی مهم بدنبال داشت. گسیختگی روابط ازبکستان و آمریکا پس از آنکه بوش در سخنرانی افتتاحیه دومین دوره ریاست جمهوری خود ارتقای دموکراسی را در راس دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار داد آغاز شد. بحران حاصل اولین آزمایش و نتیجه این دستور کار بود که مانع شد تا مقامات سیاسی آمریکا موضوع رعایت حقوق بشر در ازبکستان را تا حدودی نادیده بگیرند. مقاله زیر روابط آمریکا - ازبکستان را در پانزده سال اخیر به دو دوره مشخص یکی ۱۹۹۱ تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و دیگری بعد از ۱۱ سپتامبر تقسیم نموده ویژگیهای هر دوره را تشریح می‌نماید و سپس منافع آمریکا را از زوایای گوناگون مطالعه می‌کند.

آخرین هواپیمای نیروی هوایی آمریکا پایگاه هوایی «کارشی - خان آباد» (K2)^۳

رادر ۲۱ نوامبر ۲۰۰۵ ترک کرد. پرچم ایالات متحده پایین آورده شد و پایگاه به مقامات ازبکستان بازگردانده شد.^(۱) مراسم نقل و انتقال که پس از شش ماه مهلت مقرر و تصریح شده بود از طرف دولت ازبکستان در ژوئیه ۲۰۰۵ اجرا گشت و صفحه قابل توجهی از روابط ایالات متحده و ازبکستان را بست. با وجود این، پس از فقط چهار سال افتتاح این پایگاه در شرایط عدم تکمیل انتظارات و ناامیدی عمیق دوجانبه از دستیابی به الزامهایی از مشارکت بلند مدت و همکاری، فعالیت این پایگاه تعطیل گشت. چه کسی می‌توانست پیش‌بینی نماید این همکاری به این شکل پایان پذیرد؟

1. The U.S. Interests and Role in Central Asia after K2.

۲. Eugene Rumer محقق ارشد عضو مؤسسه مطالعات استراتژیک وابسته به دانشگاه دفاع ملی واشنگتن می‌باشد. مطالب این مقاله دیدگاه نویسنده است ضرورتاً سیاست رسمی دولت آمریکا نیست، این مقاله منتخب از فصلنامه The Washington Quarterly (شماره ۳، سال ۲۹، تابستان ۲۰۰۶) بوده توسط آقای قاسم ملکی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

3. Karshi _ Khanabad (k2)

به‌واقع، هر آشنایی به مسائل ازبکستان و سابقه روابط ایالات متحده و ازبکستان از زمان فروپاشی شوروی می‌توانست این شرایط را پیش‌بینی نماید. دلیل عمده این تصمیم افراطی برخورد انتقادآمیز ایالات متحده نسبت به استفاده از نیروی نظامی برای فروکش نمودن خشونت در حال اشتعال از طرف دولت ازبکستان در شهر «اندیجان»^۱ در می ۲۰۰۵ بود. گسترش شورش در پی یک سری از اعتراضات مسالمت‌آمیز در حمایت از بازرگانان محلی که به اتهام افراط‌گرایی اسلامی محاکمه می‌شدند صورت گرفت. مواجهه دولت ازبکستان از طریق نیروی نظامی با تظاهرکنندگان به صدها کشته از جمله شهروندان غیرنظامی منجر شد.

دولت آمریکا، حاکمیت ازبکستان را به استفاده از نیروی نظامی متهم نموده تقاضای تحقیقی مستقل از طریق مجامع بین‌المللی مطرح کرد.^(۲) دولت ازبکستان اعلام داشت که استفاده از نیروی نظامی یک عکس‌العمل در خور و مناسب به شورش از طرف تروریستها بود و نیازی به تشکیل کمیسیون بین‌المللی برای بررسی واقعه نداشت، همچنین، مقامات ازبکستان خودشان جداگانه به موضوع رسیدگی می‌کنند.^(۳)

تنزل روابط ازبکستان - ایالات متحده ریشه‌هایی عمیق‌تر از واقعه «اندیجان» دارد. واقعه اندیجان آخرین بندی بود که سابقه روابط ازبکستان - ایالات متحده را پاره کرد. ارزیابی کامل پیچیدگی این روابط باید در زمینه روابط ازبکستان - آمریکا طی تمامی دوره پانزده سال استقلال ازبکستان، نه فقط چهار سال پس از حملات ۱۱ سپتامبر، انجام گیرد. نزدیکی روابطی که پس از حملات ۱۱ سپتامبر ایجاد شد. تنش‌های مزمن موجود در روابط دو جانبه ازبکستان و آمریکا را پیچیده نموده و هر دو کشور از شر این تنش‌ها راحت نشدند.

خروج آمریکا از پایگاه هوایی خان‌آباد با گسترش روابط روسیه و ازبکستان هم‌زمان شد. روسیه و ازبکستان در نوامبر ۲۰۰۵ قرار داد همکاری امضا کردند.^(۴) شایعات در مورد تحویل گرفتن امکانات پایگاه نظامی خان‌آباد توسط روسیه پس از آمادگی پرسنل آمریکایی پایگاه

1. Andijon

جهت ترک این پایگاه قوت گرفت.^(۵) با اینحال، قابلیت مسکو برای پرنمودن جای خالی ایالات متحده قابل تردید است. انحراف تحولات روابط ازبکستان - آمریکا و ازبکستان - روسیه تفکر رقابت آمریکا و روسیه جهت نفوذ در آسیای مرکزی و بازگشت روسیه به منطقه تحت حاکمیت خود را دوباره زنده نموده است. وسایل ارتباط جمعی روسیه خروج آمریکا از خان آباد را به عنوان یک پیروزی بزرگ ناشی از دیپلماسی روسیه و عقب‌نشینی آمریکا از منطقه و تحدید منافع ایالات متحده تلقی نموده‌اند.^(۶)

هر دو ادعا بزرگنمایی شده است و رهبران ازبک از نقش روسیه جهت نمایش فرصتها و دیگر هم پیمانهای استراتژیک به واشنگتن استفاده می‌نمایند. در برآورد میزان خسارت وارده به منافع آمریکا در کوتاه مدت نیز اغراق شده است.

در بلند مدت، نتایج نزول روابط ازبکستان - ایالات متحده می‌تواند عواقب منفی برای تمامی طرفهای درگیر (ازبکستان - همسایگانش، آمریکا و روسیه) داشته باشد.

ظواهر در آسیای مرکزی فریبنده هستند، منطقه‌ای که برای هر قدرت اصلی اوراسیایی و نیز آمریکا از اهمیت بسیار برخوردار است. ویژگی منحصر به فرد و قابل توجه آسیای مرکزی طوری است که حیاط خلوت هر قدرت اوراسیایی اصلی به حساب می‌آید: روسیه، چین و حتی هند هر یک از این قدرتهای اصلی بخشی از منافعش در زمینه و موضوعی مشخص متمرکز است. آمریکا در فضای محیطی اوراسیا نسبت به منطقه «هارتلند» مربوط به خود بیشتر در معرض خطر است. هنوز، بواسطه موقعیت مناسب آمریکا در بزرگترین و مهمترین قاره جهان و پیوندهای نزدیکش با روسیه، چین، هند، پاکستان، ایران و ترکیه، آسیای مرکزی «مرداب استراتژیک هیچ کشوری»^۱ نیست.

آیا پایه‌هایی برای بقای حضور آمریکا در آسیای مرکزی وجود دارند؟ آیا آسیای مرکزی منطقه‌ای است که آمریکا باید بر آن مسلط باشد؟ آیا واشنگتن با آسیای مرکزی آزاد فارغ از تسلط قدرت منطقه‌ای موافق است چنانچه سیاست آمریکا در دهه ۱۹۹۰ بود؟ آیا نتیجه خلاء

1. Nobody's Strategic Backwater

امنیتی حاصل از خروج آمریکا از ازبکستان با عواقب خطرناک برای تمام منطقه همراه است؟ آیا از دست دادن پایگاه هوایی خان آباد بر برنامه بلند مدت آمریکا در مورد تأثیر بیشتر بر روسیه، افغانستان، چین و ایران مؤثر است؟ چگونه منافع استراتژیک منطقه‌ای واشنگتن با دستور کار دولت بوش راجع به ارتقای دموکراسی هماهنگی می‌یابد؟

مسیری پرپیچ و خم و طولانی

دوران بین حملات ۱۱ سپتامبر و اعلام «مشارکت استراتژیک»^۱ بین ازبکستان و آمریکا تا واقعه «اندیجان» در می ۲۰۰۵، در مجموعه مناسباتی که بواسطه اختلافات جدی و عدم توافقها در مورد مبانی اصولی طی ۱۵ سال آسیب دیده بود یک دوره زمانی غیرعادی محسوب می‌گردد.^(۷)

اولین دهه

طی دهه ۱۹۹۰، ازبکستان یک «شریک نزدیک» نبود فقط یک کشور دوست آمریکا به حساب می‌آمد. دیدگاه آمریکا راجع به ازبکستان بواسطه گزارش‌های بسیار در مورد نقض حقوق بشر، اصلاحات اقتصادی که کند بودند و شایعات مبنی بر دخالت در امور داخلی کشورهای همسایه منفی بود.^(۸) با وجود اینکه در واشنگتن پذیرفته شده بود که ازبکستان این ظرفیت را داشت که بواسطه جمعیت زیاد، موقعیت و اهدافش قدرت منطقه‌ای شود مقامات آمریکا راجع به منافع آمریکا در آسیای مرکزی یاسیاست مناسب در آسیای مرکزی بوضوح اعلام موضع نکردند. ازبکستان به عنوان یک «شریک همکار» تلقی نمی‌شد چرا که از نگاه آمریکا روابط دو جانبه ازبکستان و آمریکا می‌بایست براساس الزام به رعایت ارزشهای دموکراتیک، آزادسازی اقتصادی و رویکرد «بازی با حاصل جمع صفر»^۲ نسبت به روابط بین‌المللی باشد.

منابع انرژی آسیای مرکزی، بویژه در قزاقستان و ترکمنستان، اولویت اصلی منافع

1. Strategic Partnership

2. Non_ Zero Sum

آمریکا از دیدگاه مقامات سیاسی و اقتصادی این کشور است. برغم اهمیت نسبی، تأثیر منابع انرژی کشورهای آسیای مرکزی بر موقعیت جهانی انرژی همیشه حاشیه‌ای بوده است. علاوه بر این، مشکلات مربوط به بازسازی مسیرهای صادرات با قیمت پائین نفت در سالهای آخر دهه ۱۹۹۰ مضاعف گشت و در نتیجه اهمیت منابع هیدروکربور آسیای مرکزی رنگ باخت. با وجود خودکفایی در زمینه‌های نیازهای نفتی و گاز، ازبکستان هرگز به عنوان یک بازیگر بالقوه مهم در تریبات و طرحهای مربوط به انرژی محسوب نمی‌شود.

آمرانه‌ترین اعلام موضع سیاسی در مورد آسیای مرکزی از طرف «استروب تالبوت»^۱ معاون وزیر خارجه آمریکا بیان شد: «منافع ایالات متحده در آسیای مرکزی، انجام اصلاحات، ممانعت از بروز بحران و ایجاد منطقه‌عاری از نفوذ یک قدرت بزرگ و فقدان رقابت می‌باشد.» غیر از این اهداف، ایالات متحده در منطقه دور افتاده اوراسیا منافع کمی داشت.^(۹) فساد، حکومت‌های غیردموکراتیک و اقتصادهای مبهم و ناکارآمد در منطقه رایج و حکمفرما بودند و ازبکستان بطور فزاینده به عنوان کشوری در معرض بی‌ثباتی به نظر می‌رسید.

در واقع، رهبران ازبک نیز در مورد ثبات و امنیت رژیم بیم داشتند و از داخل در مخاطره بوده و نگران تهدید از خارج بودند.^(۱۰) ازبکستان در مورد رعایت حقوق بشر در بین کشورهای آسیای مرکزی در ردیف تقریباً آخر (همپایه نظام سیاسی همسایه‌اش ترکمنستان) قرار داشت.^(۱۱) هنگامیکه در بهار ۲۰۰۰ خانم مادالین آلبرایت وزیر خارجه آمریکا در دیدار از ازبکستان اعلام نمود حمایت از نرم‌های حقوق بشر به عنوان حصار در مقابل بی‌ثباتی و افراط‌گرایی بیشتر مردم منطقه باید تلقی گردد این امر قاطعانه از طرف اسلام کریمف رئیس جمهوری ازبکستان با استدلال اینکه به این ترتیب مخالفان به آمال خود می‌رسند شد.^(۱۲) همچنین، آمریکا ازبکستان را به عنوان قربانی بالقوه طالبان افراطی (سابقاً حاکم در افغانستان) می‌داند.^(۱۳) نگرانی‌های آمریکا در مورد طالبان عیناً در کشورهای آسیای مرکزی نیز صادق بودند. رهبران ازبکستان یکبار دیگر صریحاً استراتژی آمریکا را در مورد برخورد با

1. Strob Talbott

تنش ناشی از طالبان مبنی بر اصلاحات سیاسی، رعایت حقوق بشر و آزادسازی اقتصادی رد کردند چراکه از بی ثباتی داخلی منتج از آن می‌هراسیدند.

یک برنامه همکاری نظامی آمریکا با ازبکستان در پی دستور محرمانه مورخ ۱۹۹۸ رئیس جمهور «بیل کلینتون» از طریق وزارت دفاع آمریکا به اجرا در آمد. این همکاری شامل عملیات پنهانی مشترک طراحی شده جهت مقابله با رژیم طالبان، آموزش نظامی پرسنل ازبکستان توسط نیروهای نظامی ویژه آمریکا و تبادل اطلاعات می‌گشت.^(۱۴) این گونه فعالیت‌ها، کمتر مورد توجه تصمیم‌گیران سیاسی و خارج از مدار باریک اطلاعات آشکار، عاملی است که تقسیم روابط ازبکستان و ایالات متحده را به دو برهه بلند مدت و کوتاه مدت به خوبی توضیح می‌دهد. برای ایالات متحده، ازبکستان در کوتاه مدت به لحاظ اهمیت موقعیت عملیاتی اش بخشی از «راه حل» محسوب می‌شد و سپس در بلند مدت به جهت اختلافات اساسی با آمریکا در مورد نحوه مبارزه علیه تروریسم بخشی از «مشکل» مطرح گردید.

کشورهای دوست‌نیزمند یکدیگر

مسائل و نگرانیهای بلند مدت پس از حملات ۱۱ سپتامبر کنار گذاشته شدند. طرحهای ایالات متحده جهت مبارزه علیه طالبان و آزادسازی افغانستان، ازبکستان را به دوست واجب و ناگزیر آمریکا تبدیل نمود که همکاریش ضرورت داشت.^(۱۵) یکباره، ازبکستان به هم‌پیمان استراتژیک آمریکا و دولت خط اول جبهه در جنگ علیه تروریسم مبدل گشت. تصمیم دولت ازبکستان در آن زمان مبنی بر ارائه تسهیلات نظامی و استفاده پرسنل نظامی آمریکا از فضای هوایی ازبکستان اهمیت این کشور را به اثبات رسانده جایگاه ازبکستان در برنامه سیاست خارجی آمریکا از یک کشور درجه دو دارای مشکلات به یکی از شرکای اصلی و هم‌پیمان ارتقا یافت.

همسایگی ازبکستان با افغانستان در زمانی که پاکستان (به لحاظ حمایت از طالبان و شکنندگی سیاسی داخلی) به عنوان یک هم‌پیمان غیر مطمئن آمریکا تلقی می‌شد با توجه به

نفوذ افکار طالبانی به ازبکستان اهمیت پیدا کرد.

ازبکستان بواسطه امکانات و تسهیلات موجود نزدیک مرز با افغانستان ظرفیتهای منحصر به فردی به عنوان پایگاه برنامه ریزی جنگ، عملیات نجات و عملیات نیروهای ویژه را در اختیار آمریکا قرار داد.^(۱۶) به لحاظ توان عملی سریع ازبکستان که یک عامل تعیین کننده در مأموریت آمریکا جهت سرنگونی رژیم طالبان بود، فقدان نگرانی رهبران ازبک از افکار عمومی داخلی و نیز توانشان برای اتخاذ تصمیم در مورد مشارکت با آمریکا بدون توجه به منابع حمایت سیاسی، این کشور می بایست شریکی جذاب و مؤثر برای آمریکا محسوب گردد.

در مارس ۲۰۰۲، کولین پاول و عبدالعزیز کاملف وزرای خارجه ایالات متحده و ازبکستان اعلامیه «مشارکت و همکاری استراتژیک» که بازتاب تحول و ارتقا سریع در روابط بود را امضا کردند.^(۱۷) آمریکا تصریح کرد: «می بایست با نگرانی عمیق هرگونه تهدید خارجی نسبت به تمامیت ارضی و امنیت جمهوری ازبکستان را پیگیری نمود.»

اقدام جهت نیل به تضمین امنیتی برای (ازبکستان) کشوری که فقط تا چند ماه قبل از آن در ردیف کشورهای درجه دو به لحاظ اولویت در سیاست خارجی آمریکا قرار داشت تعهدی منحصر به فرد و الزامی فوق العاده بود. بیانیه ازبکستان - آمریکا نیز متضمن الزام از طرف ازبکستان برای «شتاب بیشتر تحول دموکراتیک در اوضاع سیاسی و اقتصادی جامعه» بود که در دستور کار آمریکا جهت انجام اصلاحات در ازبکستان فشاری مضاعف محسوب می شد.

در واقع، این دستور کار پس از حملات ۱۱ سپتامبر اهمیتی جدید کسب کرده بود. واشنگتن اصلاحات سیاسی و اقتصادی را نه تنها صرفاً سخاوتهای بین المللی می نگریست بلکه همچنین یک ابزار و راهکار اساسی امنیت ملی می دانست که مانع می شد کشورهای ضعیف به تهدیدهای امنیتی مبدل گردند.

«استراتژی ملی آمریکا برای مبارزه با تروریسم» در سال ۲۰۰۳ بر اهمیت اصلاحات سیاسی و اقتصادی تأکید کرده چارچوبی را با اهداف چهارگانه اصلی زیر جهت مبارزه با تروریسم تدوین و طراحی می نماید:

- مبارزه با سازمانهای تروریستی؛
- قطع حمایت، پناه دادن و کمک مالی به تروریستها؛
- حذف تدریجی شرایطی که برای تروریستها جهت انجام عملیات انفجاری مناسب باشد؛
- دفاع همه جانبه آمریکا و شهروندانش در داخل و خارج در مقابل تروریسم.^(۱۸)
به منظور باز داشتن تروریستها از بهره‌برداری از فقر و ستم جهت نیل به مقاصد خودشان، «استراتژی ملی آمریکا برای مبارزه با تروریسم»، آمریکا و هم‌پیمانانش را به «پیروزی در جنگ ایده‌ها و نگرشها از طریق حمایت از ارزشهای دموکراتیک و ارتقای آزادی اقتصادی» فرامی‌خواند.

بازگشت دوباره

رویکرد ایالات متحده دوران روابط آمریکا و ازبکستان را به دو بخش تقسیم نمود. ازبکستان به یک هم‌پیمان ضروری آمریکا جهت سرنگونی طالبان و القاعده در افغانستان مبدل شده بود، اما به صورت مانعی در برابر مبارزه حیاتی آمریکا علیه تروریسم و ارتقای ارزشهای دموکراتیک و آزادی اقتصادی باقی ماند.

شکی نیست که رهبران ازبک به ماهیت اصلی نقشی که ازبکستان در اقدامات نظامی آمریکا که در منطقه انجام داد پی بردند. چون ازبکها برای تأمین منافع واشنگتن در لحظه‌ای بحرانی به این کشور کمک کرده بودند احساس کردند که واشنگتن اکنون مرهون ازبکستان است. این باور به احتمال زیاد به احساس معینی از شکست‌ناپذیری در مقابل فشارهای سیاسی آمریکا جهت تحولات دموکراتیک تبدیل شد. پافشاری آمریکا برو مقاومت ازبکستان در مقابل تحولات به بروز دوباره تنش‌ها در روابط دو جانبه و تصور جدید آمریکا از ازبکستان به عنوان یک دیگ جوشان ناخشنودی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که بواسطه مصالحه‌ناپذیری و عدم انعطاف رهبران ازبکستان مشتعل‌تر می‌گردد منجر شد و احتمالاً با عواقب وخیم در ارتباط با رژیم حاکم مواجه می‌شود.^(۱۹) ازبکستان و آمریکا واقعه می ۲۰۰۵ «اندیجان» و سرکوب شورش توسط مقامات دولتی را حمایت و دفاع از موقعیت‌های مربوط تلقی می‌نمایند. از دید محققان

آمریکایی، واقعه «اندیجان» گویای این امر بود که نقطه جوش سررسیده بود. بواسطه دلگرمی‌های حاصل از موفقیت انقلاب نارنجی در اوکراین، انقلاب گل رز در گرجستان و انقلاب گل لاله در قرقیزستان، مسئولان سیاسی آمریکا می‌بایست مشتاقانه آزادی‌سازی سیاسی در ازبکستان را به عنوان اولین قدم در روندی مثبت و گرایش آشکار در جهت دموکراسی پذیرا می‌شدند. از نگاه مقامات ازبکستان، همسایگی با قرقیزستانی که انقلاب گل لاله این کشور در مارس ۲۰۰۵ آشفته‌گی‌هایی برای ازبکستان به همراه آورد بنا به نظر مقامات ازبک می‌بایست فقط با نیروی نظامی پاسخ داده شود و هرگونه انعطاف در برخوردهای سیاسی خودکشی نظام را بدنبال می‌آورد. با توجه به سوءظن نسبت به تلاشهای آمریکا برای ارتقای دموکراسی و تحولات اساسی در ازبکستان، رهبران از یک متقاعد شده بودند که آزادسازی، بدترین نسخه ممکن برای ازبکستان بوده و آن دموکراسی قطعاً و سریعاً این کشور را به سوی هرج و مرج برده و رژیم از هم می‌پاشد. در نتیجه چنین عدم توافقیهای اساسی، رابطه واشنگتن و تاشکند چنان بغرنج و دشوار گشت که رهایی از آن آسان نیست.

مضامین و الزامات واقعه «اندیجان»

اگرچه میزان دقیق نفرات و ادوات آمریکا در پایگاه نظامی خان آباد هرگز رسماً اعلام نشد تخمین زده می‌شود تقریباً ۱۷۵۰ نفر پرسنل نظامی و ۲۰ فروند هواپیمای حمل و نقل سی-۱۳۰ در این پایگاه مستقر بودند.^(۲۰) بنا بر گزارشها، این پایگاه به عنوان ترانزیت و مقر پشتیبانی جهت عملیات نظامی در افغانستان حتی بعد از دوره اضطراری و بحرانی پس از حملات ۱۱ سپتامبر مورد استفاده نیروهای نظامی آمریکا قرار گرفت. حضور نظامی آمریکا و عملیات جاری نظامی این کشور در افغانستان تداوم حمایت و تأمین دوباره امکانات و تجهیزات را می‌طلبد. دسترسی به افغانستان چه از طریق هوا و چه از طریق زمین با مجموعه‌ای از ملاحظات سیاسی، امنیتی، جغرافیایی، ژئوپولیتیک آمیخته است. فراهم نمودن امکانات و تسهیلات پایگاه نظامی خان آباد در ناحیه‌ای که طراحان نظامی آمریکا باید در فضای اضطرارها و قیود بسیار عملیات انجام دهند هدف آسانی نمی‌باشد.

شرایط افغانستان ۲۰۰۶ کاملاً با وضعیت افغانستان ۲۰۰۱ متفاوت است. امروزه آمریکا باز یگر استراتژیک برتر در افغانستان می‌باشد. نیاز به تسهیلات برای تجسس و نجات و عملیات نیروهای ویژه از طریق دیگر امکانات آمریکا در افغانستان برآورده می‌گردد. علاوه بر پایگاههای بگرام و قندهار، آمریکا یک پایگاه بزرگ در «ماناس»، نزدیک بیشکک پایتخت قرقیزستان را در خدمت دارد.^(۲۱) اگر چه محدود ولی این امکانات، تسهیلاتی را در اختیار تصمیم‌گیران سیاسی آمریکا قرار می‌دهند که آنها در روزها و هفته‌های شوم بعد از ۱۱ سپتامبر از آن بهره‌مند نبودند.^(۲۲)

نیازهای آمریکا در منطقه نیز تغییر پیدا نموده‌اند. در سال ۲۰۰۱، احتیاجات آمریکا را صرفاً مبارزه نظامی با طالبان برای آزادسازی افغانستان مشخص می‌کرد. اکنون سیاست آمریکا در جهت تأکید بر استراتژی‌های بلند مدت که شامل تکیه بر عوامل امنیتی از جمله پلیس، کنترل‌های مرزی، توسعه و تنوع در اشکال مبارزه تروریستی آمریکا و همچنین پیشرفتهای اقتصادی و سیاسی می‌باشند چرخش نموده است.^(۲۳) به عبارت دیگر، تأکیدات آمریکا از اولین رکن «استراتژی ملی مبارزه با تروریسم» که مستلزم عملیات نظامی فعالانه در جهت نابودی تروریستها بود به رکن سوم آن استراتژی که هدفش حذف یا کاهش شرایط مساعد انفجار (مطلوب نظر تروریستها) می‌باشد چرخش داشته است. در نتیجه، الزامات و احتیاجات آمریکا در دسترسی به تسهیلات از جمله پایگاه نظامی خان‌آباد نیز تغییر پیدا نموده‌اند.

بعضی از جنبه‌ها و ویژگیهای عملیات نظامی آمریکا در افغانستان تغییر ناپذیرند. افغانستان کشوری محصور در خشکی بدون شبکه راه‌آهن است. پشتیبانی‌های دیگری از راه خشکی به سربازان آمریکایی می‌رسد که می‌بایست بر حسن نیت و همکاری ایران، پاکستان، روسیه و چند کشور آسیای مرکزی متکی باشد. آب و هوای ناملایم و خشن و سرزمینی سخت و ناهموار انجام هر وظیفه‌ای را بغرنج‌تر کرده چرا که بواسطه فواصل زیاد و شرایط مبهم امنیتی مشکل و پرهزینه می‌گردد؛ این وضعیت استفاده از فضای هوایی برای حمل و نقل و انتقال در هر شرایطی را دارای اهمیت می‌سازد.

فناوری، انعطاف و هزینه‌های اضافی بسیار طراحان نظامی آمریکا را قادر ساخته‌اند که

آثار حوادث «اندیجان» بر عملیات نظامی آمریکا را تخفیف داده تعدیل نمایند. (۲۴) تسهیلات نظامی جاری آمریکا در آسیای مرکزی به یک پایگاه - ماناس در قرقیزستان، کشوری که از زمان انقلاب گل لاله اش همیشه امکان بی نظمی داخلی در آن فراهم بوده - تقلیل یافته است. بی ثباتی داخلی در قرقیزستان و آسیب پذیریش از فشارهای چین و روسیه اهمیت تدوین و اجرای استراتژی آسیای مرکزی از طرف آمریکا که بر تنوع، انعطاف و تطبیق با شرایط محلی تأکید کند را نشان می دهد (به موازات تعقیب تحولات دموکراتیک به عنوان پیش شرط برای همکاری امنیتی).

آمریکا نیازمند گسترش حضور خود در افغانستان است، الزامات جدید حتی باری بزرگتر بر ترتیبات لجستیک که قبلاً کاملتر و گسترده تر بودند تحمیل می نمایند. علاوه بر ویژگی خاصه عملیاتی، بحران «اندیجان» نتایج استراتژیک و سیاسی مهم بدنبال داشت. گسیختگی روابط ازبکستان و آمریکا پس از آنکه بوش در سخنرانی افتتاحیه دومین دوره ریاست جمهوری خود ارتقای دموکراسی را در رأس دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار داد آغاز شد. (۲۵) بحران حاصل اولین آزمایش و نتیجه این دستور کار بود که مانع شد تا مقامات سیاسی آمریکا موضوع رعایت حقوق بشر در ازبکستان را تا حدودی نادیده گرفته حتی در شرایطی که تمایل و دلایل عملی برای این رفتار بوضوح وجود داشت. قدرت و زور آمریکا معطوف به ارتقای دموکراسی در آسیای مرکزی مورد اعتنا واقع نشد؛ کشورهایی که از قبل ملاحظات سیاست بر مبنای واقعیات و منافع را مرعی می داشتند. اینکه آمریکا رابطه با نزدیک ترین همپیمان خود در آسیای مرکزی را در بحرانی ترین شرایط به هنگام نیاز ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم تنزل می دهد در واقع هشدار به منطقه است. آمریکا در نیل به ارتقای دموکراسی در آسیای مرکزی با مشکلاتی روبروست و انتخابات دموکراتیک می بایست در کشورهایی صورت گیرد که بیشتر رهبران این کشورها از قبل از فروپاشی شوروی همچنان قدرت را در دست داشته اند. اگر آمریکا علاقمند به قطع رابطه با ازبکستان، نزدیکترین هم پیمانش در آسیای مرکزی بود و از انقلاب گل لاله در قرقیزستان که رئیس جمهور عسگر آقایف (کسی که مقامات سیاسی آمریکا در سالهای ۱۹۹۰ از وی به عنوان مبلغ اصلاحات سیاسی و اقتصادی در منطقه ستایش کردند) را

سرنگون کرد استقبال نمود پس انتظار بقیه منطقه چه می تواند باشد؟ بوضوح آمریکا حاضر بود که ثبات را در ازای دموکراسی قربانی نماید معامله‌ای که برای رهبران آسیای مرکزی نامطبوع به نظر می‌رسید.

اگر نمی‌توان بهترین را داشت حداقل باید بدنبال بقیه بود

موضوع مسن شدن رهبران کشورهای آسیای مرکزی و درس حاصل از وقوع انقلابهای رنگین (انقلاب گل رز گرجستان در ۲۰۰۳، انقلاب نارنجی اوکراین در ۲۰۰۵ و انقلاب گل لاله قرقیزستان در ۲۰۰۵) آن است که آمریکا شریکی نیست که کشورهای آسیای مرکزی بر آن تکیه کنند وقتی با بزرگترین چالش سیاسی از زمان بقدرت رسیدن یعنی «مسئله جانشینی» مواجه می‌گردند. کشورهای آسیای مرکزی هر اشاره و تذکری در مورد رعایت موازین دموکراسی را به عنوان تهدیدی نسبت به قدرتش تلقی کرده و معمولاً انتخابات دموکراتیک در برنامه سیاسی آنها نیست. مثالهای ادوارد شوارد نادزه در گرجستان و آقاییف در قرقیزستان که هر دو بواسطه حرکات مردمی سرنگون شدند بجای سرکوب به تعامل با مردم پرداخته بودند و این نمونه‌ها از طرف رهبران کشورهای ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان در نظر گرفته می‌شوند. علاوه بر این، آنها می‌ترسند که آمریکا برای ارتقای دموکراسی سرمایه‌گذاری سنگینی نموده تا احتمالاً برابری و احقاق حق مردم آسیای مرکزی، نه رهبران این کشورها را شاهد باشد. در موضوع جستجوی شرکای جایگزین، این رهبران به مسائل بلند مدت نمی‌اندیشند. چین و روسیه دو قدرت همسایه کشورهای آسیای مرکزی، نشان دادند علاقمندند روابط نزدیکتر با کشورهای آسیای مرکزی را نسبت به منافع رهبران آسیای مرکزی در اولویت قرار دهند.

دوقدرت بزرگ چین و روسیه، برای مدتی طولانی نقشی بسیار مهم در منطقه ایفا نموده‌اند: چین پس از فروپاشی شوروی با توسعه پیوندهای اقتصادی و سیاسی با همسایگانش در آسیای مرکزی و روسیه به مثابه ایفاکننده تداوم پیوندهای باقی مانده‌اش با جمهوری‌های شوروی سابق. در دهه ۱۹۹۰، چین و روسیه از دخالت آمریکا در منطقه خشمگین شدند. چین و

روسیه تلاش کردند تا قلمرو دو جانبه نفوذشان در منطقه را از طریق تأسیس «شانگهای پنج» در سال ۱۹۹۶ ابقا نمایند که در این پیمان، کشورهای روسیه، چین، قرقیزستان، قزاقستان و تاجیکستان جهت حل و فصل مسائل مرزی عضویت داشتند. در سال ۲۰۰۱ این پیمان به سازمان همکاری شانگهای (SCO) مبدل شد که امروز بزرگترین سازمان منطقه‌ای آسیای مرکزی محسوب شده و اکنون از بکستان به عنوان عضو کامل و پاکستان، هند ایران و مغولستان به عنوان اعضای ناظر پذیرفته شده‌اند. روسیه و چین بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در مخالفتشان با حضور آمریکا در حیطه خلوت استراتژیک خود انعطاف نشان دادند. منافع چین و روسیه از طریق سرنگونی طالبان توسط آمریکا تأمین شد که هر دو آن را تهدیدی مبرم نسبت به منافعشان تلقی می‌کردند. موفقیت آمریکا در افغانستان و فقدان یک تاریخ معین برای خروج آمریکا نگرانیهای چین و روسیه و ابهامات در مورد مقاصد بلند مدت واشنگتن را دوباره احیانمود.

حمایت آمریکا از انقلابهای رنگین (بویژه دفاع از انقلاب گل لاله در قرقیزستان) و تأکید بوش بر ارتقای دموکراسی به عنوان سرلوحه دستور کار سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی به مثابه «شمشیری دولبه»^۱ برای روسیه و چین عمل کرد. از یک طرف، چرخش در اولویتهای سیاسی آمریکا به چین و شوروی فرصتی داد تا چوب شکافی بین آمریکا و شرکای آسیای مرکزی این کشور قرار دهند؛ بطوریکه دیدگاههای کشورهای آسیای مرکزی در مورد دموکراسی بسیار به دیدگاههای مسکو و پکن نزدیکتر است تا به واشنگتن. از طرف دیگر، رهبران روسیه و چین دریافتند که منافع امنیتی شان بطور جدی از سوی آمریکا به لحاظ حمایت از انقلابهای رنگین به مخاطره افتاده بود و اقدامات آمریکا صرفاً شرایط موجود شکننده در منطقه را تحلیل می‌برد.

مسکو و پکن بطور کامل نتوانستند نخبگان حاکم بر کشورهای آسیای مرکزی را متقاعد نمایند تا پیشنهاد آنها را برای مشارکت بپذیرند. کریمف پس از سرکوب واقعه «اندیجان» و تنزل

1. Double _ Edged Sword

رابطه ازبکستان و آمریکا از سوی مسکو و پکن با استقبال گرم مواجه شد. آقایی پس از فرار از پایتخت بواسطه افزایش ناآرامی به مسکو پناهنده شد. سرانجام، ژولای ۲۰۰۵، در اجلاس سازمان همکاری شانگهای در آستانه پایتخت قزاقستان کشورهای عضو طی بیانیه‌ای از آمریکا خواستند که مقاصد و اهداف خود را توضیح داده جدول زمانی خروج نیروهایش از آسیای مرکزی را اعلام نماید.^(۲۶)

شتاب رهبران آسیای مرکزی برای پذیرفتن و نزدیکی به مسکو و پکن، به موازات تلاش‌های چین و روسیه برای تقلیل نفوذ آمریکا نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نماید که آمریکا بازیگری صرف نظر نکردنی در منطقه می‌باشد بویژه بواسطه تداوم حضورش در افغانستان و اقداماتش برای تأمین امنیت در آن کشور. چین و روسیه نه آن قابلیت و نه آن اراده را ندارند که به صحنه‌هایی قدم بگذارند که آمریکا در آن وارد شده است. علاوه بر این، سیاستهای چین و روسیه با هدف کاهش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی نمایانگر مقاصد دیگر نیز بود که چنانچه طالبان در کابل قدرت را در دست داشتند بدان نائل نمی‌شدند.

اگر تداوم حضور و موفقیت آمریکا در افغانستان نبود روسیه و چین احیاناً با حکومتی متزلزل در افغانستان مواجه بودند که هدفش بنیاد یک خلیفه‌گری در آسیای مرکزی بود. به عبارتی حضور آمریکا در حیاط خلوت چین و روسیه کمتر زیان آور می‌باشد.

آینده ایالات متحده در آسیای مرکزی

رکن حضور و نفوذ آمریکا در منطقه در افغانستان است و نفوذ آمریکا در دیگر مناطق آسیای مرکزی کاهش یافته است. آمریکا یک عضو یا عضو ناظر سازمان همکاری شانگهای نیست. فقدان چارچوب برای همگرایی آسیای مرکزی با جامعه بین‌الملل از جمله ناتو یا «سازمان امنیت و همکاری اروپا» که از طریق آن آمریکا بتواند منافع خود را ارتقا دهد قید و مانعی در مقابل توان آمریکا برای اعمال نفوذش و مقابله با چین و روسیه است. بواسطه فقدان چنین چارچوبی واشنگتن جهت ارتقای روابط دو جانبه با کشورهای منطقه در محدودیت قرار دارد. این وضعیت

اهرم آمریکا برای فعالیت در منطقه را محدود می‌نماید. آمریکا جهت ارتقای ثبات بلند مدت از طریق اصلاحات سیاسی و اقتصادی در آسیای مرکزی در تکاپوست. نخبگان رهبری آسیای مرکزی در مخالفت با چنان اصلاحاتی متفق بوده اگر چنانچه هزینه ثبات بلند مدت در منطقه برابر با از دست دادن قدرتشان باشد.

در آسیای مرکزی، پیشنهادهای آمریکا در مورد همکاری‌های امنیتی و اقتصادی در قبال اصلاحات اقتصادی و دموکراتیزه شدن اهدافی را برای ۱۵ سال آینده دنبال می‌کنند که با نیت آمریکا در ۱۵ سال گذشته پس از استقلال کشورهای منطقه متفاوت است. ارتقای دموکراسی و رعایت موازین حقوق بشر که در رأس دستور کار آمریکا در آسیای مرکزی قرار دارد برای نخبگان داخلی غیرقابل قبول بوده چرا که بقای آن رژیم‌ها را به خطر انداخته و شدیداً از شبیح انقلابها (رنگی، دموکراتیک یا نوع دیگر) به وحشت افتاده‌اند. به تجربه، آسیای مرکزی زمینه‌ای نامساعد و بی حاصل جهت دموکراسی را ارائه نموده و تلاش‌های آمریکا برای ارتقای دموکراسی احتمالاً با شکست مواجه می‌گردد.

برای نخبگان رهبری منطقه، آزمایش بزرگ بعدی تغییر و تحول در جانشینی رهبران می‌باشد. کشورهای آسیای مرکزی هنوز اغلب از طرف رهبران دوره شوروی اداره می‌شوند، کسانی که رژیم‌ها را به شخص خود وابسته نگاه داشته و توان خود را برای باقی ماندن در قدرت همراه با فقدان یک ساز و کار جانشینی روشن و مشخص بکار برده‌اند. کنار رفتن نهایی این رهبران از صحنه، بی ثباتی کشورهایشان را بدنبال داشته و این بی ثباتی بسادگی به کشورهای همسایه سرایت نموده چنانکه آوارگان جنگ داخلی تاجیکستان (دهه ۱۹۹۰) از تاجیکستان به افغانستان پناهنده شدند. از دیدگاه نخبگان محلی در رابطه با موضوع جانشینی برای رهبران آسیای مرکزی اکنون زمانی مناسب جهت سست کردن قبضه قدرت نیست. تجربه آسیای مرکزی در زمینه مسئله جانشینی رهبران به دو مورد مشخص محدود می‌گردد: جنگ داخلی تاجیکستان و انقلاب گل لاله قرقیزستان. حاکمان سالخورده منطقه آسیای مرکزی آزادسازی سیاسی را به عنوان دستورالعملی در جهت خودکشی سیاسی تلقی می‌نمایند.

علاوه بر این، منطقه آسیای مرکزی فقیر و دور افتاده هیچگونه پیوند فرهنگی و تاریخی با آمریکا نداشته و مقامات سیاسی آمریکا مجبور نیستند این ارتباطات را در مرتبه اولویت سیاست خارجی خود قرار دهند. اهمیت آسیای مرکزی به عنوان جای پای به سوی افغانستان بلافاصله پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر آشکار شد. وقوع بحرانی در یک کشور آسیای مرکزی با وجود مجاورت آسیای مرکزی با ایران اثر مستقیمی بر ایران ندارد در حالیکه حضور آمریکا در افغانستان، عراق و خلیج فارس تداوم داشته و آمریکا روابط امنیتی نزدیک با جمهوری آذربایجان دارد.

آسیای مرکزی در زمینه روابط آمریکا با دو قدرت بزرگ اوراسیایی یعنی چین و روسیه اهمیت پیدا نمود. مجاورت آسیای مرکزی با چین در موضوع بروز تنشها با پکن تعیین کننده است. اگر چه صحنه اصلی تنش چین - آمریکا احتمالاً حوزه پاسیفیک است دسترسی به آسیای مرکزی در چنان سناریویی بسیار ابهام آلود مفید و مناسب به نظر می رسد. نگرانیهای روسیه در مورد نفوذ و حضور آمریکا در آسیای مرکزی مسلماً بواسطه سوءظن های مربوط به مقاصد آمریکا در مقابل روسیه که طیف بی ثبات نمودن بواسطه ارتقای دموکراسی را تا اشکال دفاع موشکی ضد روسیه در برمی گیرد تقویت می شود.^(۲۷)

نگاهی منطقی به وضعیت روابط روسیه و آمریکا تعجبی را برمی انگیزد که کنترل آسیای مرکزی یا حضور نامحدود آمریکا در آسیای مرکزی چه مزیت هایی را برای آمریکا (در قبال روسیه) حاصل می نماید. با این وجود، مخالفت روسیه با تداوم حضور آمریکا در آسیای مرکزی می تواند به یک موضوع مجادله برانگیز مبدل شده بویژه اگر نفوذ روسیه در منطقه آمریکا را در نیل به اهدافش در افغانستان باز دارد یا به مخاطره افکند.

اهمیت آسیای مرکزی برای آمریکا فراتر از تلقی به عنوان جای پای بسوی افغانستان و همسایه چین و روسیه می باشد. آمریکا به عنوان قدرت مطلق جهانی با منافع جهانی مسئولیت های جهانی دارد. آمریکا به سادگی نمی تواند آسیای مرکزی را به بهانه یک هدف مایوس کننده با وجود تلاش های آمریکا برای ارتقای دموکراسی در اوراسیا رها نماید. اهمیت آن

موضوع بیش از اهمیت موضوع «شهروندی جهانی خوب»^۱ می باشد. این امر در واقع موضوعی مربوط، «منافع خودی»^۲ است.

در حیات خلوت اوراسیا، آسیای مرکزی فشرده شده بین چین و روسیه، بسیار مهم است که بنا به تدابیر و تمهیدات خود عمل کند یا با نظارت و مراقبت چین و روسیه رفتار نماید. چین و روسیه تغییر و تحول بلند مدت در منطقه را ضرورت نمی دانند. بدون چنین تغییری، می توان انتظار داشت بخشهایی از آسیای مرکزی نهایتاً سیر قهقهه‌رایی به سوی موقعیتی شبیه افغانستان دوران طالبان را طی نمایند و منافع آمریکا را مورد تهدید قرار داده همسایگان را به مخاطره اندازند. به عبارت دیگر، اگر آمریکا خلاء را پر نکند دیگران این کار را انجام می دهند.

چالش برای سیاست آمریکا در آسیای مرکزی آن است که باید نماینده تحول در طولانی مدت شود بدون به مخاطره انداختن روابطش با قدرتهایی که در کوتاه مدت موجود می باشند. این امر باعث می شود آمریکا دوباره بتدریج اعتمادسازی نماید (در مورد ازبکستان محوری ترین کشور منطقه این اعتماد از بین رفته بود). همچنین، شرایطی فراهم می گردد تا آمریکا به درکی جدید و فریبنده تر از پویایی های سیاسی منطقه، ویژگیهای تاریخی و فرهنگی منطقه و دورنمای تحول اقتصادی و سیاسی دست یابد.

این به نوبه خود بدین معنی است که آمریکا باید با رهبران و نهادهایی که با آنها به طور مستقیم مربوط است کار کند. ممکن است موارد جایگزین بهتری از نهادها و رهبران فعلی یافت نشوند. اگر همکاری آمریکا و ازبکستان جهت افزایش منافع آمریکا در آسیای مرکزی طراحی شده است. ارتباط حقوق بشر با همکاری در دیگر حوزه ها، و تهدیدهای آمریکا برای معلق نمودن کمک به لحاظ مخالفت ازبکستان، منافع آمریکا را کاهش می دهد. بواسطه انجام روابط دو جانبه آمریکا و ازبکستان، افغانستان به یکی از معدود حوزه هایی مبدل می گردد که منافع چند جانبه و همکاری بالقوه ویژگی آن است. شاید مقدم بر هر چیز از سرگیری گفتگوها باشد بویژه از وقتی که توسعه حضور ناتو در افغانستان فرصتی را برای از سرگیری انعقاد قراردادها

1. Good Global Citizenship

2. Self Interest

و پیمانها فراهم ساخت. مشی آلترناتیو، تداوم قطع همکاری امنیتی ازبکستان - آمریکا می باشد که در بهترین حالت کارگزاران سیاسی آمریکا را از دسترسی به بعضی از مهمترین نهادها در ساختار قدرت ازبکستان باز می دارد و در بدترین حالت فرصتها را برای سیاستمداران آمریکایی جهت نفوذ بر همقطاران ازبکی خود محدود می نماید.

یادداشتها

1. " Last U.S. Plane Leaves Uzbek Base" BBC News, November 21, 2005, http://news.bbc.co.uk/2/hi/asia_pacific/4457844.stm.
2. For the most recent official U.S. Statement on the Andijon events, See the U.S. Department of State, " The 2005 Country Reports on Human Rights Practices: Uzbekistan", March 8, 2006, <http://www.usembassy.uz/home/index.aspx?&=&mid=594&lid=1>. See also "Ambassador Purnell's Letter to the Editor Corrects the Record on U.S. Uzbek Relations Post Andijon," June 15, 2005, <http://www.usembassy.uz/home/index.aspx?&=&mid=491> (to the Uzbek newspaper Narodnoe Slovo)
3. Uzbek Ministry of Foreign Affairs, " Press Release of the Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Uzbekistan, "June 10, 2005, [http://www.uzbekistan.org/pressarchive/220/;](http://www.uzbekistan.org/pressarchive/220/) " Press _ Conference by the President of the Republic of Uzbekistan Islam Karimov on Events in Andijon Tashkent, 14 Mat
4. For the text of the Treaty on Alliance between Russia and Uzbekistan, see <http://www.mid.ru/ns-rsng.nsf/6bc38aceada6e44b432569e700419ef5/> (in Russian).
5. Vladimir Muhin, " Posledniy brosk na Yug (The last push to the south)," *Nezavisimaya Gazeta*, August 8, 2005, <http://www.ng.ru/politics/2005-08-08/1-Karimov.html>.
6. Igor Torbakov, "Uzbekistan Emerges as Russia's New Strategic Bridgehead in Central Asia," *Eurasianet.org*, December 14, 2005,

http://www.eurasianet.org/departments/insight/articles/eav_121415.shtml.

7. "United States _ Uzbekistan Declaration on the Strategic Partnership and Cooperation Framework," March 12, 2002,

<http://www.state.gov/r/pa/prs/ps/2002/8736.htm> (hereinafter United States _ Uzbekistan Declaration).

8. "Part of Uzbek Military Leadership Backs Tajik Opposition," ITAR _ TASS, October 27, 1997, <http://www.hartford.hwp.com/archives/53/117.html>.

9. Strobe Talbott, "A Farewell to Flashman: American Policy in the Caucasus and Central Asia," July 21, 1997, <http://www.state.gov/www/regions/nis/970721talbott.html>.

10. R E E / R L Newslin e 3 No.33, pt.1, February 17, 1999, http://www.friends_partners.org/friends/news/omri/1999/02/990217I.html.

11. For Country Reports on Human Rights Practices from the 1990s, See <http://www.state.gov/www/global>

12. Office of the Spokesman, U.S. Department of State, "Press Briefing on Plane en Route to Washington, D.C. from Tashkent, Uzbekistan," April 19, 2000, <http://Secretary>

13. "Sheehan Testimony on Counterterrorism and South Asia," July 17, 2000, <http://cryptome.quintessenz.at/mirror/mas071200.htm> (testimony before the House International Relations Committee by Michael A. Sheehan, Coordinator for Counterterrorism).

14. Thomas E. Ricks and Susan B. Glasser, "U.S. Operated Secret Alliance With Uzbekistan," Washington Post, October 14, 2001, p.A1; Elizabeth Sherwood Randall, "Building Cooperative Security Ties in Central Asia," Stanford Journal of International Relations 3, No.2 (Fall_Winter 2002), http://www.stanford.edu/group/sjir/3.2.o6_sherwoodrandall.html.

15. Bob Woodward, Bush at War (New York: Simon and Shuster, 2003); Tommy Franks, American Soldier (New York: Regan Books, 2004); Gary Schroen, First in (New York: Presidio Press, 2005).

16. Franks, American Soldier, pp.281,286_287.
17. United States_ Uzbekistan Declaration.
18. Office of the Press Secretary, The White House, "President Bush Releases National Strategy for Combating Terrorism,"
http://www.whitehouse.gov/news/releases/2003/02/20030214_7.html.
19. Stephen Blank, "Uzbekistan: A Strategic Challenge to American Policy," October 2004.
20. Burt Herman, "Uzbek Base Taking Shape," Associated Press, May 4, 2004, http://www.airforcetimes.com/print.php?f=1_292925_2884624.php.
21. See "Camp Eggers Newcomers Welcome Letter," updated January 22, 2006, http://www.cfc_a.centcom.mil/Information/newcomers.htm.
22. For details about the complexity of operations out of K2 and especially Manas, see Lt. Col. Kurt H. Meppen, "U.S. Uzbek Bilateral Relations: Policy Options," in Anatomy of a Crisis: U.S. Uzbekistan Relations, 2001_2005 (Washington, D.C.: SAIS, February 2006), <http://www.silkroadstudies.org/new/inside/publications/0602Uzbek.pdf>.
23. Daniel Fried, "A Strategy for Central Asia," statement before the House International Relations Committee, Subcommittee on the Middle East and Central Asia October 27, 2005, <http://www.state.gov/p/eur/rls/rm/55766.htm>.
24. Meppen, "U.S. Uzbek Bilateral Relations."
25. George W. Bush, inaugural address, January 2001.
26. "Declaration of Heads of Member States of Shanghai Cooperation Organization," Astana Kazakhstan, July 5, 2005, http://www.sectso.org/news_detail.asp?id=500&LanguageID=2 (unofficial translation by the Shanghai Cooperation Organization Secretariat).
27. Vladimir Ivanov, "Washington Planiruyet Global, nyy Okhvat" (Washington plans global reach), Nezavisimoye Voennoye Obozreniye, January 27, 2006; Vladimir Belous, "Sostazaniye Mechey I Shchitov" (A tournament of swords and shields), Nezavisimoye Voennoye Obozreniye, May 21, 2004.